

ضرورت تشکل برای مبارزه با بیکاری

یک کارگر اخراجی

در چند سال اخیر بسیاری از کارگران تحت عناوین تعدیل نیرو، پایان کار قرار دادی، تعطیل کارخانه و دهها بهانه دیگر اخراج شده اند. نویسنده این نوشته نیز یکی از این هزاران کارگر اخراجی است.

کم نبودند کارگرانی که برای بازگشت به کار ماهها جلوی کارخانه دست به اعتراض زدند و در مواردی جاده را بستند. نمونه هایی از آن اعتراض و تجمع کارگران علاالدین وبهمن پلاستیک در جاده مخصوص تهران-کرج، کارگران معادن منطقه لرستان، کارگران کاشانی، کارگران رشت و ساری در 21 اردیبهشت همین سال جلوی استانداری رشت و ساری، کارگران قزوینی دی ماه سال 84 کارگران مشهدی در مشهد، فرنخ قزوینی و دهها کارخانه دیگر. هفته ای نیست که یکی دو تجمع کارگری انجام نگیرد. اما سوال این است که چرا که کارگران کمتر موفق به بازگشت به کار شده اند. قابل ذکر است که 300 تن از کارگران ایران کاوه با اعتراض یکپارچه خود توانستند به کار بازگردند و یا امتیازاتی بگیرند و یا با مزایایی بهتر تسویه کردند. دلیل آن چیست؟

اما آنچه در این نوشته مورد نظر است و باید به آن پرداخته شود این است که اکثر اعتراضات کارگری نتوانسته اند به خواسته های خود که همان بازگشت به کار می باشد برسند. و پس از مراجعات مکرر به اداره کار و مدیریت کارخانه و سردواندن به این اداره و آن اداره خسته و فرسوده شده اند و کارشان جز پراکنده شدن حاصلی نداشته است بلکه چاقوی صاحبان سرمایه را دسته شده اند و سر کارگران بی کلاه مانده است. بخشی از کارگران اخراجی با شرایط بسیار سخت تر از گذشته چون پیمانی و قراردادی به سر کار رفته اند. و بعضی به کارهایی چون دست فروشی و مسافر کشی برای سیر کردن شکم زن و بچه هایشان دست زده اند. کم نیستند کارگران اخراجی که به کارهای خلاف زده اند و به اعتیاد روی آورده اند. از هم پاشیدن اکثر خانواده ها نیز دیگر نتیجه این اخراج بوده است. سوء مدیریت در تمام شرکت

ها به وضوح مشاهده می شود و به جای حل مسائل شرکتها صورت مسئله را پاک می کنند و ادعا می کنند همه چیز بهتر از قبل شده است.

آنچه روشن است این موضوع است که کارگران اخراجی در مقابل اخراج بی تفاوت نبوده اند. بارها به عناوین مختلف اعتراض و اعتصاب و یا اقدام به راه بندان کرده اند. ولی اعتراض کارگری در این سالها پراکنده و جدا از هم بوده است. کارگران تهران بارها تجمع نموده اند ولی بدون ارتباط با مثلا کارگران قزوینی و یا کارگران محورسازمشهدی. درحالی که خواست همه آنها بازگشت به کار بوده است و بارها در برابر فشارهای کار و تضعیف حقوق آنها تجمع می کردند. آیا دیگر کارگران نباید مطلع و متحد شوند؟ از پراکندگی ماسرمایه داران بهترین بهره را برده اند. اینان با کمک گرفتن از نیروهای سرکوب تجمع ما را پراکنده و در موردی مثل قزوین و اصفهان بسیاری از کارگران را دستگیر و زندانی کرده اند. چاره کار چیست؟ ما کارگران بیکار برای آنکه به خواسته های خود برسیم چاره ای جز متشکل شدن نداریم. از انجایی که ما جای مشخصی برای گردهمایی خود نداریم بایستی در یک روز مشخص کارگران شهرهای مختلف جلوی یکی از ادارات مثل اداره کار، وزارت کار، مجلس و..... تجمع کنیم و خواستار مطالبات خود که همان بازگشت به کار است شویم. سرمایه داران و دولت سرمایه موظف است که برای کارگرانی که از کار بیکار شده اند یا به سن کار رسیده اند ایجاد شغل کنند و تا زمانی که به سر کار نرفته اند بیمه بیکاری پرداخت کند، چه قبل از ایجاد شغل چه بعد از دست دادن شغل. این مطالبات جزء ابتدایی ترین خواست کارگران بیکار است و سرمایه داران تن به آن نمی دهند مگر آنکه کارگران متشکل و به طور دسته جمعی از شهرهای مختلف به این شرایط رقت بار جامعه کارگران بیکار اعتراض کنند و آنان را وادار به عقب نشینی در مقابل خواسته های خود کنند. با متشکل شدن، کارگران از اوضاع و احوال کاری یکدیگر و راه حل مطلع می شوند. داشتن ارتباط برای تبادل اطلاعات بسیار مفید است و به عملکرد کارگران سو و جهت مناسبی می دهد.